

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۳۱ مارچ ۲۰۱۱

## معراج محمد

دانشمندان وابسته به طور عموم آنچه خوب و مثبت در باره اسلام و محمد از طرف نویسندگان اسلامی گفته شده با چشم بسته آنرا قبول می دارند امانوشته های افشاء گرانه و ضد خرافات را هر قدر هم دقیق و موثق باشد زحمت فکر کردن روی آن را به خود نداده و نمی دهند زیرا علمای وابسته به نیرو های استعماری که همیشه در ضدیت با انسان گرایی و جامعه آزاد هستند و درین راه از هیچ نوع تلاش دریغ نمی ورزند چنان به اوشان به وکالت از اعراب و بنیان گذاران خرافات تفهیم نموده که نوشته های ضد دین عقاید شانرا خراب مینماید و باعث گمراهی شان میشود. جان مسأله هم همین است این اسلام چه نوع عقیده ای است که در مقابل استدلالات عقاید مخالف خراب میشود؟ چرا عوض منع مطالعه عقاید ضد اسلامی و ممنوع قرار دادن کتاب های علمی این دانشمندان و علمای دین حاضر نمیشوند استدلال نمایند و به حق بودن دین و عقاید خود را با استدلال و منطق ثابت نمایند؟؟ تا باشد که برای دین خود عوض گفتن اراجیف و خرافات با منطق پایه های علمی بدهند؟؟ شاید باعث پایداری و تثبیت به حق دین چنانکه ادعا مینمایند شود؟؟ امیدوارم مراکز تحقیقات اسلامی و دکتوران اسلام شناس قلم رنجه و بنویسند آنچه میدانند.

حال من سفر خیالی محمد به آسمانها را (معراج) از منابع اسلامی گرفته و خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم میدارم تا اوشان قضاوت ممکن و آزاد خود را پیرامون این سفر آسمانی تا پیش خدا و شنیدن صدای قلم او داشته باشند. محمد آنشب در خانه "ام هانی" دختر ابو طالب بود. و ار آنجا به معراج رفت. رفتن جناب شان به بیت المقدس و مسجدالاقصا و آسمانها و برگشت شان در یک شب بود. چون صبح آنشب در همان خانه بود. نظر به نوشته صحیح بخاری عایشه گفته که محمد جائی نرفته بود در روایات اسلامی فقط با اختلاف عبارات روایت شده است:

جبرئیل در آنشب بر آن حضرت نازل شد و مرکبی که نامش (براق) بود آورد. او سوار شده به سوی بیت المقدس حرکت کرد و چند جای نماز هم گذارد. آنشب دنیا به صورت زن زیبا و آرایش کرده خود را بر آن حضرت عرضه نمود ولی رسول خدا به آن توجهی نکرد (قابل ذکر است که: محمد چون علاقه شدیدی به جنس لطیف داشت براق شان هم اسپ اما سر آن سر زن بود). بعدا به آسمان صعود نمود آدم ابوالبشر را دید و فرشته ها دسته دسته سلام کرده و مبارک باد میگفتند. علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام صادق روایت کرده رسول خدا فرمود:

فرشته بزرگی را در آنجا دیدم خشمناک و مثل دیگران تبریک گفت اما قهر و عصبی بود از جبرئیل اسمش را پرسیدم گفت:

این مالک خازن دوزخ است و هر گز نخندیده است. جناب شان در راه دیدن دوزخ ملک الموت (عزرائیل) را هم دید و صحبت های بین شان انجام گرفت. البته محمد توضیح میدارد که درین آسمان مرد ها و زنهای زناکار را هم دیده است. محمد به آسمان دوم می رود و در آنجا یحیی و عیسی را می بیند و فرشته های زیادی را که عبادت میکردند همه را سلام گفته و به آسمان سوم می رود و آنجا یوسف پیامبر را می بیند و می رود به آسمان چهارم و آنجا ادریس پیامبر را می بیند سلام کرده بالاتر می رود در آسمان پنجم هارون بن عمران را دیده سلام کرده و می گذرد و در آسمان ششم موسی را می بیند به او سلام و احترام می کند. محمد می گوید وقتی که به آسمان هفتم رسیدم در آنجا فرشته ای ندیدم. فقط در یا هائی از نور و ابراهیم را دیدم و سلام کردم و ازینکه به "سدره المنتهی" رسیده بودم، جبرئیل به من گفت: برو - برو چون اگر من بالاتر بروم پرو بال من میسوزد و با من خدا حافظی نموده و رفت. و من در امواج نور افتادم و امواج مرا از نور به ظلمت و از ظلمت به نور وارد میکرد تا جائی که خدا مرا توقف داده و با من سخنانی گفت. درین که در آن سخنان خدا به محمد چه گفته معلوم نیست و عموماً گفته اند (خدا وحی کرد آنچه را باید وحی میکرد) مصلحت نیست درین باره صحبت شود. و در حدیث کتاب بصائر است که خداوند نام های بهشتیان و دوزخیان را به او داد. رسول خدا گفت بعد از همه اینها دو باره با طی مراحل مشابه در سدره المنتهی به جبرئیل رسیدم و باهم برگشتیم.

"عیاشی" در تفسیر خود میگوید:

محمد وقت خدا حافظی از جبرئیل پرسید حاجتی داری؟ گفت بلی.

گفت: بگو

جبرئیل گفت: که خدیجه را از طرف خدا و من سلام برسانی.

در باره معراج محمد به آسمانها حدیث نویسان و نویسندگان اسلامی شرح های گوناگون داده اند. محمد حسنین هیکل در کتاب زندگی محمد معراج او را اندکی پیش از هجرت او به مدینه ( شب ۲۱ رمضان یا به قولی ۲۷ رجب سال دوازدهم بعثت ۶۲۱ میلادی) پس از نماز عشاء نوشته است. صحیح بخاری در حدیث شماره ۲۲۷ جلد پنجم از ص ۱۴۲ تا ۱۴۸ می نویسد:

انس بن مالک از قول مالک بن صعصعه می گوید که محمد گفته است:

هنگامیکه من در (الحات) و یا (الحجر) دراز کشیده بودم ناگهان شخصی نزد من آمد و سراسر بدنم را پاره کرد.

(انس بن مالک) می گوید من از (الجرود) پرسش کردم:

(مفهوم این عمل چیست؟) پاسخ داد اینکه:

از ناحیه گردن تا بالای موهای آلت تناسلی اش را پاره کرد. بعد محمد ادامه میدهد سپس او قلب مرا در آورد پس از آن یک سینی طلا که (سینی طلای ایمان نامیده میشد) نزد من آورد و قلبم را با آب ایمان شستشو داد بعد آنرا با درون مایه سینی طلا که نیروی ایمان بود پر کرد و آنگاه آنرا به محل اولیه اش برگرداند. سپس حیوانی سفیدی که کوچکتر از قاطر و بزرگتر از الاغ بود به نزد من آورد. محمد میگوید:

گام های آن حیوان به اندازه ای بزرگ بود که تا آن جای که چشم آن حیوان نیروی بینش داشت ادامه می یافت. و من و جبرئیل برآن (براق) سوار شدیم و ما را به آسمان اول برد در دروازه آسمان اول بعد از گفتگو با دروازه بان در آسمان را گشود. در آسمان اول آدم پیامبر را دیدیم و او هم با ما بر براق سوار شد و به آسمان دوم رسیدیم آنجا

هم بعد از جواب دادن به سوالات در وازه بان آسمان دوم، او ما را خوش آمد گفته در آسمان را باز و در آنجا یحیی و عیسی را دیدیم در آسمان سوم بعد از تکرار همین سوالات یوسف را دیدیم خلاصه تا آسمان هفتم می رسند. در آسمان چهارم ادريس و در آسمان پنجم هارون و در آسمان ششم موسی و بین او و موسی صحبت هائی می شود. در آسمان هفتم ابراهیم را می بیند. محمد میگوید :

در آسمان هفتم جبرئیل مرا به (سدره المنتهی) یعنی بزرگترین درخت جهان برد. محمد ادامه می دهد : سپس به من دستور داده شد که پیروان من باید روزانه ۵۰ مرتبه نماز بگذارند. که نظر به مشوره موسی در آسمان ششم محمد چند بار به آسمان هفتم می رود تا اندازه نماز ها کم شود بعد از رفتن و بر گشتن بین موسی و چانه زدن با خدا بالاخره به ۵ وقت نماز قناعت نموده و در حین ترک نمودن آسمان هفتم صدائی شنیدم که می گفت :

من به پر ستندگام تخفیف کافی داده و فرمان خود را صادر کرده ام (قابل یاد آوری است که قبل از اسلام مردم سبا یعنی یمن امروزی ۵ وقت نماز میخواندند) محمد می افزاید :

سپس جبرئیل مرا به محلی برد که من در آنجا صدای خش خش قلم را روی کاغذ شنیدم. تاریخ نویسان اسلامی نوشته اند که آن صدای خش خش قلم صدای قلم الله بوده که مشغول ثبت حساب بندگان خود و اعمال آنها بوده است. سپس جبرئیل مرا به بهشت برد در آنجا **خیمه هائی** دیدم که دیوار های کوچک آن از مروارید و کف آن از مشک ساخته شده بود.

محمد اعلام نمود که شب قبل خداوند او را از مسجدالحرام (در مکه) به مسجد الاقصاء (در اورشلیم و از آنجا به آسمانها برده و بر گرداننده است). پیروان او و هیچ کسی شاهد چنین واقعه ای نبوده اند و فقط باور کردند. و محمد نزول آیت اول سوره اسراء را در تأیید مدعای خود اعلام نمود و بدین ترتیب حادثه معراج در قرآن ثبت شد. در صفحات ۱۷۰ تا ۱۷۷ کتاب (پرسمان قرآنی نبوت) تألیف آقای سید علی هاشمی راجع به این معراج روی معیار های قرآنی و روایات اسلامی به بحث در کیفیت معراج می پردازد و ادعا مینماید که این معراج صریحاً روحانی نبوده و جسمانی هم بوده است.

در کتاب معراج الصادقین (کتاب معراج) فصل اول تألیف آیت الله دستغیب شیرازی نیز چنین آمده است :

در بحار الانوار از حضرت باقر نقل قول شده است که حضرت رسول فرمود :

در معراج هر ملکی را که ملاقات می کردم از من در باره پسر عمم علی پرسش می کرد به طوری که گمان کردم علی در آسمانها از من مشهور تر است. جلال الدین المحلی و جلال الدین السیوطی در تفسیر (جلالین) سوره معراج چنین مینویسند:

در حدیث است از رسول الله در باره "لیلته معراج" که فرمود :

آنشب جبرئیل آمد و چهار پائی همراش بود از الاغ بزرگتر و از استر (قاطر) کوچکتر. سفید رنگ. بر آن سوار شدم و به بیت المقدس رفتم افسار براق را به حلقه ای که خاص انبیاء بود بستم و دو رکعت نماز خواندم پس از بیرون آمدن به سوی آسمان پرواز کردیم. در آسمان هفتم ابراهیم را دیدم که به بیت المعمور تکیه زده است و در بیت المعمور روز ۷۰۰۰۰ فرشته وارد و خارج می شود و بعد از آن جبرئیل مرا به سدره المنتهی برد ..... آیت الله دستغیب شیرازی در کتاب معراج فصل اول مینویسد :

صادق از پدرش باقر العلوم از پدرش زین العابدین از پدرش حسین که علی به او گفته بود از محمد شنیده :

در شب معراج به (سدره المنتهی) در عرش اعلی صعود کردم که مقامی است که منتهی المقامات است و آن درختی است که هزار هزار شاخه دارد و هر شاخه هزار هزار برگ و اگر یک برگ آنها به این عالم بیاورند همه

عالم را سایه می‌اندازد و اگر کسی هزار سال زیر یک شاخهٔ آن درخت راه برود به آخرش نمی‌رسد و کلیه جوی‌ها و شیر و عسل و آب و شراب بهشتی از زیر این درخت می‌گذرد. بر روی هر برگی از آن صد هزار هزار ملک مشغول تسبیح خدایند. در جلد اول "اللوء و المرجان" احادیث مشترک صحیح بخاری و مسلم از حدیث ۱۰۳ تا ۱۰۶ همین داستان تخیلی را با جملات و بعضی اضافات تشریح داشته است.

در باره افسانه رفتن به آسمانها روایاتی بسیار است که اکثر علمای سنی مذهب و اهل تشیع سعی نموده اند تا با اضافه و یاکم نمودن بعضی کلمات و جملات آنرا به نفع یکی از گروه‌های مذهبی بر رخ مردم بکشند این بود مختصری از داستان خیالی عروج محمد به آسمانها. که مسلمانها با خوشباوری عجیبی به اتفاق افتادن آن باور دارند. شاید انگیزه گفتن این نوع داستانها از طرف محمد و آنرا به جامعه و مردم پیش کشیدن همانا این باشد که چون او معجزه ای نداشته، خواسته است چنان عملی از خود نشان بدهد که فوق همه پیامبران باشد و تعداد زیاد مسلمانان و هموطنان بیچاره و پاکدل ما همچو داستانهای را بدون تعقل و تعمق در اصل اتفاق افتادن آن قبول داشته و بیش از پیش به کمک و همکاری های گمراهان انسانی در این خرافه گرائی غرق تر میشوند. در اخیر غرض روشن شدن بیشتر موضوع معجزه و معراج توجه خوانندگان محترم را به نوشته دانشمند گرامی دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی زیر عنوان (معجزه - خرق ناموس طبیعت) تاریخی ۲۰ جنوری ۲۰۱۱ منتشره در همین پورتال گرانقیمت و ارزشمند جلب میدارم.

روایت شیخ طوسی از امام صادق- تفسیر عیاشی تفسیر کابلی- -

- گیورگیو - محمد پیامبری که از نو باید شناخت

- صحیح بخاری (قاهره الشب) جلد سوم ص ۱۳۰